

کمالات وجودی انسان

مؤلف : محمد شجاعی

پیشگفتار

اشاره

تقسیم بندی موجودات از نظر کمالات وجودی

انسان چیست ؟

ابعاد وجودی انسان

کرامت و برتری انسان نسبت به موجودات این عالم

نسبت دین و انسان

مراحل حیات انسان

حیات دنیا و اقامت موقت انسان در زمین

مرگ و آخرت

اصالت حیات آخرت در برابر حیات دنیا

پیوستگی و وابستگی دنیا و آخرت

پیشگفتار

جوانی زیباترین ، درخشانترین و به یادماندنی ترین فراز زندگی است که همانند آن توان یافت . وقتی صحبت از جوانی دوران تجربه و بلوغ نیز هست و آمیختگی آن با زیبایی های دل انگیز فطرت دنیای دیگری پدید آورده و در ژرفای آن نگاهی دیگر و شوری دیگر. و جوان از میان تمام این دیگرها به خود خواهد رسید. او در این تجربه نو به دنبال رابطه تازه ژاست با یک حقیقت گمشده با یک کشش اصیل و یک جاذبه ریشه دار و در این راه ، پیوند خویش را با آرام دلها برقرار می کند. با سرود حماسی حرکت را بودن یک کشف مهم است . یک نجوای پنهان با خویشتن و حرکت جهت می خواهد و پرسش ؟ پرسشی برای رسیدن . و چه زیباست پرسیدن و رسیدن ؟ دانستن و خواستن ؟ گوهر ارزشمند جوانی را باید باز شناخت . این جام جهان نما ابعاد و زوایای ناشناخته ای دارد که باید در پرتو یک نیروی درونی و یک نورحقیقی را اندیشه نامیده ایم . کانون اندیشه جوان بانگیزه اندیشه بیشتر برای شناخت بهتر تا کنون به تحقیق و تالیف آثار متعددی ویژه نسل نو همت گمارده

است. این بار نیز، بحث و بررسی پیرامون موضوع کمالات وجودی انسان ما را بر آن داشت تا با همکاری محقق ارجمند جناب استاد سید محمد شجاعی این اثر از سلسله جوان را تقدیم محضرتان نمائیم. شما باید بتوانید پس از مطالعه این دفتر به سوالات زیر پاسخ گوئید.

۱. از نظر دین اسلام، چگونه موجودی است؟

۲. کمال حقیقی انسان در چیست؟ نظرات خوب شما هستیم.

اشاره

دین و اخلاق، با انسان رابطه پیدا می کند. بدون شناخت انسان، بحث درباره نسبت دین و اخلاق عقیم است. پس لازم است قبل از بحث درباره نسبت دین و اخلاق به معرفی اجمالی انسان بپردازیم و سپس نسبت دین و انسان و در پایان نسبت دین و اخلاق را بررسی کنیم. انسان کیست؟ انسانیت چیست؟ و کمال حقیقی او در چیست؟ درباره انسان بسیار خوانده ایم و شنیده ایم تا جایی که دهها و بلکه صدها نظریه درباره او و معنای انسانیت و کمال انسان از سوی دانشمندان و نیز مکاتب مختلف ارائه شده است. در میان این نظریات نه تنها اخلاف وجود دارد بلکه بین آنها تباین و تضاد عمیق و آشکار دیده می شود. این اختلافات حتی گاهی در پیروان یک مکتب و یک مرجع علمی نیز به چشم می خورد. به همین دلیل بهتر می دانم که پیش از پاسخ به سوالات ذکر شده درباره انسان که جنبه ایجابی دارند، به این سوال پاسخ دهیم که انسان چه نیست؟ پاسخ به این سوال ما را از بسیاری از اشتباهات و اختلافات درباره انسان و انسانیت، کمال، سعادت و شقاوت او و نیز بایدها و نبایدهای زندگی او، مصون می دارد. پاسخ به این سوال که انسان چه نیست، به ما کمک خواهد کرد تا با فکر بازتری به بحث درباره انسان بپردازیم. چرا که بدین وسیله می توانیم تعریفها و معانی غلطی که به عمد یا سهو درباره انسان ارائه شده را بشناسیم و آنها را از حوزه مباحث انسان و انسانیت چیست که ابتدا بدانیم انسان چه نیست.

تقسیم بندی موجودات از نظر کمالات وجودی

وقتی موجودات مشهود خود را در جهان با دقت می نگریم، بخوبی در می یابیم که آنها از نظر کمالات وجودی (آثار و منشاء آثار نوین) برابر نیستند و آثار وجودی بعضی بر آثار وجودی بعضی دیگر برتر و بیشتر است. موجوداتی را که در اطراف خود می بینیم از این نظر به چهار دسته تقسیم می شوند: ۱- جمادات یا موجودات بی جان مانند انواع سنگها، گازها و مایعات که دارای آثار وجودی خاصی هستند و به بعضی از آنها اشاره می کنیم: جمادات حجم دارند یعنی قضا اشغال می کند، وزن دارند، رنگ دارند، بو دارند، خواص عنصری مختلفی دارند و...

۲- نباتات یا گیاهان که دارای کمالات و آثار وجودی بیشتری نسبت به جمادات می باشد یعنی علاوه بر اینکه آثار وجودی جمادات را دارند، دارای آثار وجودی مخصوصی هستند که جمادات فاقد آنها می باشند. از قبیل : نباتات رشد و نمو دارند، تغذیه می کنند، تولید مثل می کنند، تا اندازه ای دارای حس و حرکت هستند و از وضعیت ضعف اندام به قدرت بدنی زیاد می رسند. ناگفته نماند که نباتات علاوه بر این آثار ویژه ، در بعضی آثار جمادی مثل رنگ پذیری و داشتن بو، از جمادات قابلیت بیشتری نشان می دهند و تنوع رنگها و بوها در گلها و میوه ها دیده می شود. بنابراین گیاهان از نظر کمال وجودی برتر از جمادات هستند.

۳- حیوانات که دارای کمالات و آثار وجودی بیشتری نسبت به گیاهان و جمادات می باشند و علاوه بر آثار وجودی جمادات و گیاهان ، دارای وجودی مخصوص هستند که دو قسم قبلی فاقد آنهاند . از قبیل اینکه حیوانات شعور و اراده دارند، کار و تلاش می کنند، همسرگزینی و مسکن گزینی دارند، دارای شهوت جنسی و غضب هستند، در بعضی از انواع آنها زندگی اجتماعی وجود دارد، در زندگی اجتماعی دارای تقسیم بندی و مراتب شغلی ، تفریح و اجتماعی هستند. به عبارت دیگر رتبه و مقام و پستی و برتری شغلی در بین آنها وجود دارد. از حریم خود و خانواده خود در برابر خطرات و دشمنان دفاع می کنند. در بین حیوانات هممنوع و گاهی غیر هممنوع جهت گذراندن زندگی ، تعاون ، همکاری و خدمات متقابل و مسالمت آمیز دیده می شود. تا اندازه ای قابل تربیت هستند یعنی تربیت محدود می پذیرند. دارای احساسات و عواطفند . در آنها صفات روحی خوب و مثبتی که مادر زندگی از آنها به اخلاق تغییر می کنیم در انواع مختلفشان دیده می شود. صفاتی از قبیل وفاداری ، امانتداری ، خدمت به هممنوع ، نجابت و...

۴ انسان . انسان از آن جهت که انسان است و اشرف مخلوقات می باشد، نه جماد است ، نه حیوان . این بدان معنا نیست که فاقد کمالات و آثار وجودی جمادات ، نباتات و حیوانات است ، بلکه به معنای این است که آنچه مایه انسانیت انسان و شرافت او بر سایر موجودات است امری غیر از کمالات وجودی سه قسم گذشته است . چرا که انسان در آن آثار وجودی با قسم دیگر مشترک است و فضیلتی در آنها ندارد. فضیلت و شرافت یعنی برتری ، و برتری یعنی داشتن چیزی که در دست دیگران نباشد. بنابراین نمی توان فضیلت و برتری انسان بر سایر موجودات مشهودمان را به داشتن کمالات جمادی ، گیاهی و حیوانی بدانیم . هرچند انسان در ظهور آن کمالات از خود قابلیت بیشتری نشان دهد، زیرا قابلیت بیشتر داشتن در یک کمال ، آن کمال را از حقیقت و مرتبه خود خارج نمی کند. به عنوان مثال اگر انسان در غضب و یا شهوت جنسی قابلیت بیشتری نسبت به حیوانات از خود نشان داد هرگز غضب و شهوت از مرتبه کمالات حیوانی فراتر نمی روند و به مرتبه یک

کمال حیوانی را بیشتر از خود حیوانات نشان دهد، نه اینکه شهوت و غضب کمال انسانی شده باشد. در این صورت می‌گوییم انسان یک حیوان قویتر است. همچنین وقتی که انسان دارای قدرت بدنی زیادی می‌شود می‌گوییم او یک گیاه قویتر شده نه یک انسان بهتر. به عبارت دیگر همان طور که گفتیم قدرت بدنی قویتر از دیگران بود، او فقط در یک صفت گیاهی قویتر است نه اینکه انسان بهتری است و در انسانیت بالاتر است. همچنین است وقتی انسان لباسی زیبا و رنگارنگ و فاخر بر تن می‌کند،

می‌گوییم او یک کمال گیاهی را به استخدام در آورده و مورد استفاده قرار داده است نه اینکه او با پوشیدن لباسی زیباتر و با جنسی بهتر و یا بر خورداری از قیافه و صورتی زیباتر، در انسانیت و شرافت از دیگران پیشی گرفته باشد. چرا که برتری حقیقی انسان به برتری در حقیقت انسانیت و آن آثار و کمالاتی است که ویژه اوست و در حیوانات و گیاهان و جمادات یافت نمی‌شود، که اگر در آنها یافت شود آن کمالات دیگر کمال ویژه انسانی محسوب نمی‌شود بلکه جزء کمالات مشترکند.

اگر قابل به برتری انسان نسبت به سایر موجودات باشیم و او از اشرف مخلوقات بدانیم که چنین نیز هست، بدین معناست که در انسان کمال کمالاتی وجود دارد که در سایر موجودات قبلی نیست والا برتری و شرافت او معنا نداشت. با توجه به مطالب گذشته به این نتیجه می‌رسیم که انسان، جماد گیاه و حیوان نیست. بنابر این اگر آثار و کمالاتی که در حد کمالات این سه قسم هستند از خود نشان داد در مرتبه همانهاست و هیچ فضیلتی از نظر انسانی بر سایر انسانها ندارد. مثلا از آن جهت که شهوت جنسی دارد و تمایل به جنس مخالف پیدا می‌کند و همسر گزینی می‌کند، یک حیوان است و نیز از آن جهت که کار و تلاش می‌کند، مسکن گزینی دارد، زندگی و مشارکت اجتماعی دارد، در سلسله مراتب اجتماعی بالا می‌رود، به ممنوع خود کمک و خدمت می‌کند و دارای بعضی از صفات اخلاقی نیکو و پسندیده است، یک حیوان خوب است، چرا که همه اینها در حیوانات نیز یافت می‌شود. همچنین وقتی که رشد می‌کند و قدرت بدنی فوق العاده ای (مثلا در اثر ورزش) پیدا می‌کند و یا دارای صورتی زیبا می‌شود و زیباییها را به استخدام در می‌آورد، یک گیاه خوب است، چرا که همه اینها در گیاهان نیز یافت می‌شود.

انسان چیست؟

منظور از مختصات انسان یعنی چیزهایی که فقط در وجود دارد و جماد و گیاه و حیوان را به کمالات ویژه راهی نیست. انسان دارای نیروی عقل و فکر است که با آن حقایق وجود می‌شناسد و پیشرفتهای مادی و معنوی تحصیل می‌کند.

انسان موجودی آزاد و مختار، مسیر و هدف خود را انتخاب کند و به سوی آن حرکت نماید.

انسان با برخورداری از روح یا نفحه الهی، قدرت علمی نامحدود و نیز قدرت تربیت پذیری نامحدود دارد، تا جایی که می تواند اسماء و صفات خداوند را در خود ایجاد و مستقر کند و مراتب کمال و تقرب به خدا را یکی پس از دیگری طی کند و آینه و مظهر کامل صفات خداوند شود. این همان مقام خلیفه الهی است که انسان برای وصول به آن خلق شده است.

ابعاد وجودی انسان

انسان یک مرکب دو بعدی است که یک بعد او مادی و بعد دیگرش غیر مادی است: اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرنا من طین فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعواله ساجدین

و هنگامی که خداوند به فرشتگان گفت که من بشر را از گل می آفرینم، پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم به او سجده کنید. (۱)

و بعد مادی انسان منشاء طبیعت و تمایلات حیوانی اوست و بعد الهی او منشاء فطرت تمایلات فوق حیوانی اوست. همین بعد است که به انسان مقامی می دهد که فرشتگان به خاطر آن مقام مامور به سجده بر انسان می شوند.

همان طور که در آیه ۷۲ از سوره مبارکه ص خوانده ایم خداوند در جریان تکمیل آخرین مرحله از مراحل وجودی انسان فرمود:

نفخت فیہ من روحی

از روح خودم در او دمیدم.

روح انسان را به خودش نسبت می دهد و این نسبت، شدت اتصال و ارتباط انسان با خداوند و نیز شرافت انسان را می رساند. و نیز در ادامه بیان همین جریان خطاب به ملائکه فرمود:

فقعواله ساجدین همگی برایش سجده کنید.

همه ملائکه بدون استثنا به او سجده کردند و ابلیس که در بین ملائکه بود. (۲) به او سجده نکرد و خداوند از ابلیس درباره علت عدم سجده اش به آدم چنین سوال می نماید: قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی.

ای ابلیس چه چیز تو را منع کرد از اینکه به چیزی که با دستهای خودم آن را آفریدم سجده کنی.

کلمه با دستان خود آن را خلق کردم حکایت از اهمیت انسان و خلقت او می کند. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می فرماید: اینکه در این آیه خلقت بشر را به دست خود نسبت داده و فرمود چه مانعت شد از اینکه برای چیزی دیگر آفریدم،

ولی آدم را به خاطر خودم . همچنان که جمله و نفخت فیه من روحی (از روح خودم در او دمیدم) نیز این اختصاص را می رسانم . اگر کلمه ید را تشبیه آورد و فرمود: یدی (دو دستم) با اینکه می توانست مفرد بیاورد برای این است که به کنایه بفهماند: در خلقت او اهتمام تام داشتیم ، چون ما انسانها هم در عملی هر دو دست خود را به کار می بندیم که نسبت به آن اهتمام بیشتری داشته باشیم .(۴) خداوند دمیده شدن روح خود در انسان را که همان دمیده شدن روح انسانی است ، مرحله ای جدید در تکامل خلقت او معرفی می کند و به خاطره این خلقت جدید و به وجود آمدن انسان به خود تبریک گفته و خود را احسن الخالقین می نامند.

ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فكسو نا العظام لحما ثم انشانا خلقا اخر فتبارك الله احسن الخالقين .

انسان را به صورت نطفه ای گردانیده و در جای استوار (رحم مادر) قرار دادیم . آنگاه نطفه را علقه (خون بسته) و علقه را گوشت پوشانیدیم . پس از آن او را با خفلی دیگر ابشا نمودیم پس آفرین بر خداوند که بهترین آفریننده هاست . (۵) همان طور که دیدیم نطفه انسان پس از طی چندین مرحله به موجود جدیدی تبدیل می گردد. زیرا در مورد آخرین مرحله از کلمه انشا استفاده کرد. انشا بر خلاف خلق یعنی ایجاد جدید و بی سابقه . خداوند به خاطر خلق آن مراحل که انسان در داشتن آنها با حیوانات شریک است به خود تبریک نمی گوید. بلکه هنگامی خود تبریک گفته و خود را احسن الخالقین می نامد که روح انسانی به جسم انسان تعلق می یابد. پس اگر خداوند با خلق انسان بهترین خلق کننده هاست ، انسان نیز بهترین مخلوق است . این بهترین بودن انسان نسبت به سایر مخلوقات قطعا به خاطر جنبه ای است که حیوانات فاقد آن هستند. آنها به خود تبریک نمی گفت چرا حیوانات نیز نه تنها دارای این جنبه ها هستند، بلکه در قوای بدنی از انسان بسیار قویترند.

بنابراین انسان دارای بعدی انسانی است که در آن بعد با حیوانات مشترک است و آثار و کمالات حیوانات و به طریق اولی گیاهان و جمادات را از خود نشان می دهد. و نیز دارای بعدی فوق حیوانی و انسانی است که انسانیت او و کمالات ویژه اش به این بعد بستگی دارد.

فعالیت این بعد و غلبه آن بر جنبه حیوانی در زندگی بشر است که به او بر سایر موجودات برتری و شرافت داده است . به بعد حیوانی انسان ، طبیعت و به فوق حیوانی او فطرت گویند. بین این دو نیرو در انسان بر سر حاکمیت بر وجود او نزاع و کشمکش دائمی وجود دارد که نتیجه این نزاع هر چه باشد، شخصیت و سرنوشت انسان را تعیین می کند، یعنی اگر طبیعت

بر وجود انسان حاکم شود ارزشهای حیوانی و گیاهی متمایل می شود و چیزی جز آنها را نمی طلبد و در نتیجه فقط حیات حیوانی خواهد داشت. اگر فطرت بر وجود او حاکم شود ارزشهای فوق حیوانی را می طلبد و بهره برداری او از کمالات حیوانی همسو با فطرتش می شود و طبیعت او در استخدام فطرتش قرار می گیرد. فقط در این صورت است که حیات انسانی خواهد داشت و برتر و اشرف از سایر موجودات است. در حیات انسانی، انسان هم از کمالات گیاهی استفاده می کند و هم از کمالات حیوانی، یعنی او نیز مانند دیگران که زنده به حیات انسانی نیستند، اهل زندگی و مشارکت اجتماعی است، همسر گزینی و مسکن گزینی می کند، کار و تلاش می کند و از لذتهای طبیعی و خدادادی بهره می برد و... ولی هیچ یک از اینها ارزش بهایی حاکم بر وجود او نیستند، بلکه وسیله ای در استخدام و اختیار فطرت و شکوفایی و رشد بعد فوق حیوانی او هستند.

کرامت و برتری انسان نسبت به موجودات این عالم

لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا
ما فرزندان آدم را بسیار گرمی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم - و جهان جسم و جان را مسخر انسان ساختیم - و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.
(۶) مرحله علامه طباطبایی درباره کرامت و برتری انسان چنین می فرماید:

مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصومت است که در دیگران نباشد، و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می کند، چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، بر خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. حال که معنای تکریم و فرق آن با تفضیل روشن شد اینک می گوئیم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان با سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد.

و خلاصه اینکه بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد... تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبتهای الهی است که به انسان داده شد، تکریمش به

دادن عقل است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده ، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می دهد، موهبت‌های دیگری از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام و تسخیر آنها برای رسیدن به هدفها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می شود که عقل باشد.

و اما تفضیل انسان بر سایر موجودات به این است که آنچه را به آنها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است ، اگر حیوان غذا می خورد خوراک ساده ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعامهای پخته و خام برای خود ابتکار می کند، طعامهای گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی توان به شماره اش آورده برای خود اختراع می نماید و همچنین آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و انسان بدین قیاس است . (۷)

نسبت دین و انسان

دین عامل و ضامن حیات انسانی بشر است . بدون دین زندگی انسان به محدوده کمالات و زندگی حیوانات و گیاهان منحصر می شود. تنها دین است که می تواند انسان را از سطح کمالات حیوانی و گیاهی به افق زندگی و حیات لایق انسانی برساند. قرآن کریم این حقیقت را که تنها دین می تواند تاءمین کننده حیات ویژه انسانی باشد با بیانی بسیار زیبا این گونه اعلام می کنند:

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم .

ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید خدا و رسول را هنگامی که شما را دعوت می کنند به چیزی که آن چیز به شما حیات می دهد. (انفال ۲۹)

مفهوم آیه این می شود که در اجابت خدا و رسول ، حیات ویژه ای برای انسان وجود دارد و به عبارت دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی خداوند چیزی آورد، که اگر مردم به آن تمسک کنند حیات جدیدی خواهد یافت .

مفهوم مخالف این آیه این است که بدون اجابت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) هیچ کس از آن حیات ویژه برخوردار نمی شود.

بنابراین کار دین ، رساندن انسانها به مرحله بالاتر از حیات یعنی حیات انسانی است به طوری که هیچ کس بدون نمی تواند به این مرحله از حیات نایل شود. لذا کسانی که دیندار و اهل اجابت دین نیستند دارای حیات هستند، ولی حیات مرحله گیاهی و حیوانی . اما حیات انسانی فقط ویژه اهل دین است .

حال باید دید که این حیات را چگونه برای پیروان خود تاءمین می کند و به عبارت دیگر پیروان یک دین چه باید کنند تا از حیات مرحله بالاتر برخوردار شوند؟ آیه مذکور جواب این سوال را به روشنی داد و آن اجابت خداوند و پیامبرش است در دینی که برای انسانها آورده است . تعالیم و دستورات حیات بخش دینی به سه بخش تقسیم می شوند که پیروان آن باید با هر سه بخش رابطه مناسبی برقرار کنند.

الف - عقاید یا اصول دین که همان جهان بینی و اندیشه ها و افکار انسانی است .

ب - اخلاقیات که مبتنی بر جهان بینی است و مراد از آن ملکات و صفات ثابت روحی است .

ج - احکام یا فروع دین که دستور العمل عبادات ، معاملات و قسمتی از ارتباطات انسان است برای رسیدن به حیات ویژه

انسانی و یا به تعبیر قرآن حیات طیبه می باشد.(۸) پیروان دین بایستی به سلسله ای از عقاید حقه و صحیح که در متن

تعالیم دینی جای دارد متعقد باشد، عقایدی از قبیل : مبداء معاد، نبوت ، امامت و....

بنابر این دین عامل اساسی حیات ویژه بشری است که انسان با اجابت آن ، یعنی برقراری ارتباط صحیح روحی و عملی با همه بخشهای آن به این حیات طیبه دست پیدا خواهد کرد.به عبارت دیگر حیات طیبه مجموعه ای از عقاید، اخلاق و اعمال مطابق دستور خداوند (اعمال صالح) است .

مراحل حیات انسان

دین برای حیات انسان دو مرحله یا دو نشئه را معرفی می نماید:

مرحله یا نشئه دنیا که محدود و موقت است و در حقیقت مرحله مقدماتی حیات اوست .

مرحله یا بشئه آخرت که نامحدود و جاودانه است و نتیجه و محصول حیات دنیاست .

ما در این مقاله به تناسب بحثمان به معرفی اجمالی این دو مرحله می پردازیم .

حیات دنیا و اقامت موقت انسان در زمین

همه موجودات عالم به تناسب ساختار وجودی خود و کمالات ویژه شان ، حرکت و بازگشتی به سوی خداوند دارند و خداوند به عنوان کمال مطلق و خالق و رب و اله آنها، مقصود نهایی و هدف همه موجودات است . انسان نیز از این مسیر عمومی مستثنی نیست . او نیز همراه با کاروان هستی به سوی مبداء متعال و مقصد اعلی در حرکت است و در نهایت همراه با سایر موجودات به لقای رب خود خواهد رسید. انسان با داشتن روحی الهی ، حرکت به سوی ابدیت و به سوی رب خود راه، از زمین آغاز می کند.

ولم فی الارض مستقر و متاع الی حین قال فیها تحیون و فیها تمو تون و منها تخرجون .

استقرار شما در زمین و بهره مندیتان از آن برای مدتی معین است . در این زمین زندگی می کند و در آن می میرد و از آن بر انگیخته می شوید.(۹)

به عبارت دیگر زمین مرکزی موقت برای زندگی و حیات انسان است . این مدت موقت از زندگی از روی زمین ، در زبان دین به حیات دنیا نامیده می شد.

امام علی (علیه السلام) علت این نامگذاری را چنین بیان می فرماید:

انما سمیت الدنیا دنیا، لاتها ادنی من کل شیء

بدرستی که دنیا، دنیا نامیده شد به دلیل اینکه از هر چیزی پست تر است.(۱۰)

حیات دنیا همان طور که از نامش پیداست پست ترین مرحله از مراحل حیات و پایین ترین مرحله وجود است . لذا کمترین کمالات ، از جمله حیات در آن ظهور دارند. حیات واقعی در آخرت است که باطن و اصول این جهان است و همه و کمالات به طور تام و کامل و خالص در آن است . هر چه از کمالات در دنیا است ، از آن عالم تابیده است و این مقدار از حیات دنیا و کمالات آن ، آن قدر کم و ضعیف است که در برابر آخرت بازیچه ای بیش نیست . به طور کلی هر کمالی را که خداوند در زمین قرار داده است ، متناسب با حیات دنیا است . یعنی حیات ضعیف و پست . خداوند در این باره می فرماید: فما او تیتیم من شیء فمتاع الحیوه الدنیا و ما عندالله خیر و ابقى للذین امنوا و علی ربهم یتوکلون

آنچه که از نعمتهای دنیا به شما داده شده متاع متناسب با حیات دنیا است و آنچه نزد خداست بسیار بهتر و باقی تر است -

ولی - برای کسانی که ایمان بیاورند و در کارهایشان به پروردگارشان توکل کنند.(۱۱)

اصل هر چیزی و هر کمالی بزد خداست .

ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم .

هیچ چیز در عالم نیست مگر آنکه خزینه های آن نزد ماست و ما چیزی نازل نمی کنیم مگر به اندازه معین . (۱۲)

بنابر این آنچه که نزد خداست بهتر و باقی تر است . ولی شرط رسیدن به کمالات سعادت بخش ابدی ، ایمان و تقواست . در جای دیگر می فرماید:

و ما او تیتیم شیء فمتاع الحیوه الدنیا و زینتها و ما عندالله خیر و ابقى افلا تعقلون .

آنچه که از نعمتهای این دنیا به شما داده شده است ، متاع و زیوری متناسب با حیات پست - دنیا- است و آنچه نزد خداست بسیار بهتر و باقی تر است آیا تعقل نمی کنید(۱۳) ؟

مرگ و آخرت

پس از سپری شدن حیات موقت دنیا، فرصت انسان برای کسب شرایط زیستی حیات ابدی پایان می یابد و او با مرگ بدن به نشئه و عالمی دیگر وارد می شود و در آنجا بر اساس آنچه که روح او کسب نموده به سیر خود تا مرحله بعدی حیاتش یعنی قیامت ادامه می دهد.

قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم ثم تردون الی عالم الغیب والشهده فینبئکم بما کنتم تعملون .

بگو مرگی که شما از آن فرار می کنید، حتما شما را ملاقات می کند و سپس به سوی دانای پنهان و پیدا- خداوند- باز می گردید و او شما را به آنچه کردیده اید آگاه می سازد. (۱۴)

و این سرنوشت قطعی همه انسانهاست که یکی پس از دیگری و نسل به نسل با سپری شدن عمرشان به عالم دیگری منتقل می شوند و این جریان آن قدر ادامه می یابد، تا عمر زمین و آسمانها و جهان خلقت به سر آید و با سپری شدن اجل آنها نظم جهان به هم می خورد و از بین می رود و حیات دنیا پایان یافته و دگرگون می گردد و قیامت تحقق می یابد و انسان وارد مرحله جدیدی از زندگی خود که حیات ابدی است ، می شود.

قرآن در این باره می فرماید:

یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزواته الواحد الهمار.

روزی که زمین به زمینی دیگر و آسمانها نیز به آسمان دیگر تبدیل شود و - مردم - در پیشگاه خدای یگانه مقتدر حاضر شوند.(۱۵)

و نیز می فرماید:

ما خلقنا السموات والارض و ما بینها الا با لحق و اجل مسمى .

ما آسمانها و زمین را جز به حق و برای مدتی معین نیافریدیم . (۱۶)

و همچنین درباره حتمیت معاد و قیامت می فرماید:

و ان الساعه اتیه لاریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور.

و مسلما ساعت قیامت بدون هیچ تردیدی خواهد رسید و خداوند به یقین مرده ها را از قبر برمی انگیزد.(۱۷)

و یا:

ذالک الیوم الحق فمن شاء انخذالی ربه ماباء.

چنین روزی - قیامت حق است پس هر کس می خواهد، برای خود نزد پروردگارش منزلتی یابد. (۱۸)

در این آیه علاوه بر حق قیامت و قطعیت آن به نحوی رابطه بین زندگی دنیا و آخرت را بیان می کند که چون چنان روزی حق است و چون آن روز، روز ظهور سلطنت مطلقه الهی است، هر کس می خواهد در آن روز سعادت مند باشد، از همین امروز به فکر مقام و منزلت در نزد پروردگار خود باشد.

اصالت حیات آخرت در برابر حیات دنیا

انسان یک موجود ممتد و متکامل از دنیا به بی نهایت است و حیات او در دنیا به خاطر محدودیتها و ضعفهایی که در عالم طبیعت است، حیاتی بسیار ضعیف و پست است و اگر انسان مدارج کمال را درست طی کند به حیاتی بالاتر و قویتر و بهتر خواهد رسید. اینکه انسان چگونه مدارج کمال را طی کند تا به حیات بالاتر و بهتر برسد مطلبی است که درباره آن بعدا خواهیم گفت. در بررسی و ارزیابی حیات دنیا و آخرت بهترین و تنها مرجع ما خالق و مالک دنیا و آخرت است.
لله الاخره و الاولی .

آخرت و دنیا فقط از آن خداست. (۱۹)

هیچ کس بدن استمداد از او نمی تواند درباره این دو نظام اظهار نظر درست و ارزیابی دقیقی کند. حال بینیم خالق و مالک و مدبر این دو نظام (نظام دنیا و آخرت) درباره آنها چه می فرماید.

خداوند در چند جای قرآن کریم حیات دنیا را مقابل آخرت بازیچه و پست معرفی نموده که نمونه هایی می آوریم:

و ما الحیاه الدنیا الا لعب و لهو و للدار الاخره خیر للذین یتقون افلا تعلقون .

حیات دنیا جز مشغولیت و بازی بیش نیست و همانا سرای آخرت برای اهل تقوا بسیار بهتر است. آیا تعقل نمی کنید (۲۰)؟

و در جای دیگر ضمن معرفی مراحل حیات دنیا، آن را فریب و غرور معرفی نموده و ضعیف بودن این حیات را با مثالی تبیین می کند:

اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الا موال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم

یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما و فی الاخره عذاب شدید و مغفره من الله و رضوان و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغرور.

بدانید که زندگی دنیا به حقیقت مشغولیت و بازی و خود آرایی و فخر فروشی به یکدیگر و حرص زیاد کردن اموال و اولاد است و در مثل مانند بارانی است که بموقع بارد و گیاهی در پی آن از زمین بروید که زارع را تعجب آورد و سپس می بینی زرد و خشک شود و می پوسد و در عالم آخرت عذاب سخت جهنم - برای کفار- و آموزش و رضایت خداوند- برای مومنین - است و حیات دنیا جز متاع فریب و غرور نیست . (۲۱)

و بازی برای نشان دادن درجه ضعف حیات و موقت و زودگذر بودن آن دنیا چنین می فرماید:

انما مثل الحیوه الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یا کل الناس و الانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتمها امرنا لیلا او نهارا فجعلناها حصیداکان لم تغن بالامس کذلک نفصل الایات لقوم یتفکرون .

در حقیقت مثال حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل می کنیم تا به رسیدن آن انواع مختلف گیاه زمین از آنچه انسانها و حیوانات تغذیه می کنند، بروید تا آنگاه که زمین خرم شود و زینت یابد، و مردم آن سرزمین فکر می کنند، که خود قادر بر چنین کاری بودند. ناگهان فرمان ما شبانه یا روزانه می رسد و آن محصول را از بین می برد و زمین چنان خشک شود که گویی دیروز چیزی در آن نبوده است ، این گونه آیات خود را برای اهل فکر واضح بیان می کنیم .
و بالاخره حیات آخرت معرفی نموده و می فرماید:

و ما هذا الحیوه الدنیا الالهو و لعب و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو کانوا یعلمون .

این زندگی دنیا چیزی جز لهو و بازی نیست و بدرستی که حیات حقیقی همان سرای آخرت است اگر بفهمند.
در سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۹ می فرماید:

ولدار الاخره للذین اتقوا افلا تعقلون

خانه آخرت در حقیقت برای کسانی که تقوا پیشه کردند بهتر است ، آیا تعقل نمی کنید.

همان طور که از آیات فوق پیداست ، خداوند که خالق انسان و جهان و رب آنهاست و نیز مالک دنیا و آخرت است را بهتر از خود انسان می شناسد، اصالت را به آخرت داده است و حیات آخرت را برای او بهتر و باقی تر می داند، البته مشروط به اینکه اهل ایمان و تقوا باشد. همچنین درک این حقیقت را که آخرت بهتر و باقی تر است را فقط در توان اهل فکر و تعقل دانسته است یعنی فقط کسانی که تعقل می کنند و اهل فکر هستند اصالت را در زندگیشان به حیات بالاتر و به بهتر می دهند و مبنایشان در کلیه امورشان حیات ابدیشان است نه حیات ضعیف و موقت دنیا.

موضوع بسیار مهم در جهان بینی و انسان شناسی قرآنی، مسله پیوستگی و وابستگی دنیا و آخرت است. یعنی همان طور که کمالات و نعمتهای حیات دنیا مرتبه نازل ای از کمالات و نعمتهای آخرت است، حیات آخرتی و ابدی انسان نیز. بسته به نوع زندگی اش در دنیا می باشد.

انسانی که از کمالات دنیایی به نحو صحیح و در جهت رشد و تعالی خود استفاده نماید، قادر خواهد بود از کمالات عالی و پایدار آخرت بهره مند گردد، و اگر از کمالات و نعمتهای حیات دنیا به طور صحیح و در جهت رشد و تعالی خود و تحصیل حیات انسانی استفاده نکند، قادر نخواهد بود از نعمتها و کمالات آخرت که اصل و حقیقت کمالات دنیایی هستند، بهره مند گردد و همین عدم قدرت بهره برداری، موجب عذاب و رنج آخرت می شود.

به عبارت دیگر نوع زندگی انسان و خوشبختی و بدبختی او در حیات ابدی، بستگی کامل به نوع حیات او در زندگی دنیا دارد. هر یک از عقاید، افکار، اعمال و اخلاق ما در دنیا نوع خاصی از حیات در آخرت را برای ما رقم خواهد زد. هر یک از آنها معنای مشخص و تعیین کننده ای خواهند داشت که طبق مقتضیات نظام آخرت تفسیر خواهند شد و ما به باطن آن می رسیم و با آنها محشور و همراه خواهیم بود.

این موضوع را که نوع حیات ما در آخرت بستگی کامل به نوع حیات ما در دنیا دارد، قرآن کریم دهها بار بیانات مختلف متذکر شده است که چند نمونه را ذکر می کنیم. هر چند آیاتی را که قبلا ذکر کردیم نیز بوضوح این حقیقت را بیان می کنند.

۱ - بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النارهم فیها خالدون و الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون. (۲۲)

هر کس اعمال رشتی اندوخت و کردار بدش به او حاطه نموده و وجودش را گرفت، چنین کسی اهل دوزخ است و برای همیشه در آن معذب خواهد بود و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، اهل بهشتند و همیشه در بهشت جاوید متنعم خواهد بود.

۲ - در روز قیامت همه انسانها بر اساس نوع زندگی شان در دنیا محاسبه خواهد شد.

و نضع الموازین القسط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبه من خردل اتینابها و کفی بنا حاسبین. (۲۳)

ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و سمتی به هیچ نفسی شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد، در حساب می آوریم و تنها علم ما برای محاسبه انسانها از همه حسابگران کفایت خواهد کرد.

و نضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا و ان كان مثقال حبه من خردل اتيناها و كفى بنا حاسبين. (۲۴)

ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و سمتی به هیچ نفسی نخواهد شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد، در حساب می آوریم و تنها علم ما برای محاسبه انسانها از همه حسابگران کفایت خواهد کرد.

يومئذ يصدر الناس اشتاتا ليروا اعمالهم فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره. (۲۵)

در آن روز - قیامت - مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند که اعمال خود را ببینند. پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره ای کار بد مرتکب شده ، آن را خواهد دید.

۳- عده ای که آخرت را فراموش می کنند و زندگی شان را براساس حیات ابدیشان تنظیم نمی کنند، و نیز کسانی که از آیات الهی اعراض می کنند، به خود ظلم می کنند.

و من اظلم ممن ذكر بايات ربه فاعرض عنها و نسي ما قدمت يداه (۲۶) چه کسی ستمکارتر از آن کسی که متذکر آیات خدا شده و باز از آنها اعراض کرد و اعمالی را که جلوتر برای آخرت خویش فرستاده فراموش کرد.

۴- در روز قیامت و در آخرت و حیات ابدی تنها چیزی که به حال انسان سود دارد و می تواند سعادت او را تامین نماید، داشتن یک روح سالم است ، روح سالم یعنی فطرتی که با زیاده طلبیهای طبیعت و جنبه حیوانی انسان ، آلوده و ضعیف و بیمار نشده باشد. روحی که دارای عقاید، افکار و اعمال صالح و خدا پسندانه باشد.

يوم لا ينفع مال و لابنون الا من اتى الله بقلب سليم. (۲۷)

روزی که نه مال و نه فرزندان و نه هیچ چیز دیگر به حال انسان سود ندهد، مگر اینکه شخص با قلب سلیم بر خدا وارد شود.

پیداست که تحصیل روح سالم بایستی در دنیا صورت بگیرد.

از مجموع آنچه گفته شد و با توجه به این نکته مهم که نوع زندگی ما در حیات ابدی بسته به نوع زندگی مان در حیات دنیا دارد، به اهمیت و جایگاه اخلاق و نسبت آن با دین بیشتر پی می بریم .

آنچه که موجب تضمین سعادت انسان در حیات ابدی است این است که انسان در حرکت خود از دنیا به آخرت با خود قلب سلیم یا روح سالم ببرد. اخلاق نیز نقش تعیین کننده ای در سلامت روح و شاکله انسان دارد.

مسئله اخلاق و تهذیب نفس به قدری مهم است که قرآن کریم پس از یازده سوگند، تزکیه و تهذیب نفس را تنها راه سعادت و رستگاری انسان معرفی می نماید:

قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها. (۲۸)

به تحقیق که هر کس نفس خود را پاک سازد رستگار می شود و هر کس آلوده اش کند، زیانکار خواهد شد.

در جای دیگر نیز تزکیه انسانها را مهمترین هدف بعثت انبیا معرفی می نماید: (۲۹)

همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز هدف بعثت خود را تکمیل و متمم مکارم اخلاق معرفی فرمود: بعثت لا تمم مکارم الاخلاق .

امام خمینی قدس سره درباره اهمیت اخلاق چنین می فرماید: اشتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاق که فی الحقیقه خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است از بزرگترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است (۳۰)

در جای دیگر می فرماید:

غایت بعثت دین تزکیه است ، غایت آمدن انبیای دین تزکیه است و دنبالش آن تعلیم . اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد شوند در هر صحنه ، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی ، در صحنه فلسفه ، در صحنه فقه و فقاہت ، در صحنه سیاست در هر صحنه ای که وارد بشود اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیه نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ است. (۳۱)

اخلاق همان طور که آن را تعریف کرده اند صفات و ملکات ثابت نفس است که در اثر عوامل مختلفی شکل می گیرند.

از آن جهت که انسان برای هدف خاصی خلق شده و از طرفی بین دنیا و آخرت پیوستگی و وابستگی وجود خاصی برقرار است ، بنابراین هر کس بر چگونگی اخلاق خود مسئول است . یعنی انسان با هر اخلاقی خوشبخت و سالم نیست ، نه در

دنیا و نه در حیات ابدی آخرت . انسان در دنیا تنها با داشتن اخلاق خاص خوشبخت است و در آخرت نیز چنین است .

حیات آخرت حیاتی قانونمند است و در پی ورود هر نفسی به خود واکنش و عکس العمل ویژه ای از خود نشان می دهد که به بعضی از مصادیق آن در بحث پیوستگی و وابستگی دنیا و آخرت اشاره شد.

امام خمینی قدس سره درباره واکنش آخرت نسبت به اخلاق انسان این گونه می فرماید:

انسان همین طور که در این دنیا یک صورت ملکی دنیوی دارد، که خداوند تبارک و تعالی آن را در کمال حسن و نیکویی و ترکیب بدیع خلق فرموده که عقول تمام فلاسفه و بزرگان در آن متحیر است و علم معرفه الاعضا و تشریح تاکنون توانسته

است معرفت درستی به حال آن پیدا کند، و خداوند انسان را از بین مخلوقات امتیاز داده به حسن ترکیب و جمال نیکو منظر کذلک از برای او یک صورت و شکل ملکوتی غیبی است، که آن صورت تابع ملکات نفس و خلق باطن است در عالم بعد از موت، چه برزخ باشد یا قیامت. انسان اگر خلق باطن و ملکه و سریره اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. (۳۲)

در جای دیگری می فرماید:

بدان که میزان در این صور مختلفه، که یکی از آنها انسان است، و باقی چیزهای دیگر، وقت خروج نفس است از این بدن و پیدا شدن مملکت برزخ و غلبه سلطان آخرت که اولش در برزخ است. در وقت خروج از بدن با هر ملکه ای از دنیا رفت، با آن ملکه صورت آخرتی می گیرد، و چشم ملکوتی برزخی او را می بیند و خود او هم وقت گشودن چشم برزخی، خود را به هر صورتی هست می بیند، اگر چشم داشته باشد. (۳۳)

بنابراین درباره نسبت دین و اخلاق با توجه به اینکه دین برای انسان آمده است و آمده که او را به مقام ویژه انسانیت و خلافت الهی برساند و با توجه به اینکه انسان بدون تهذیب اخلاق هرگز صورت حقیقی خود را نمی یابد، می توانیم بگوییم که اخلاق، روح دین است. اخلاق به قدری مهم است که به تعبیر قرآن کریم اگر رعایت نشود به عقاید نیز لطمه وارد خواهد ساخت و عقاید را از بین می برد.

ثم کان عاقبه الذین اساو السوای ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزءون. (۳۴)

آخر و سرانجام کار آنان که به اعمال زشت پرداختند این شد که آیات الهی را تکذیب کردند و آنها را به تمسخر گرفتند.